

متن کامل سخنرانی امام در سیزده خرداد 1342



بسم الله الرحمن الرحيم

مخالفت رژیم با اساس اسلام

الان عصر عاشورا ست... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می گذرانم، این سؤال برایم پیش می آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه، تنها با حسین سرنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زنه‌ای بی پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟ بچه خردسال چه تقصیر داشت؟ زنها چه تقصیر داشتند؟ نظرم این است آنها با اساس سر و کار داشتند، بنی هاشم را نمی خواستند، بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند، نمی خواستند شجره طیبه باشد. همین فکر در ایران [وجود] داشت. اینها با بچه های شانزده- هفده ساله ما چه کار داشتند؟ سید شانزده- هفده ساله به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه های سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می آید که اینها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نیستند. اینها نمی خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.

اسرائیل، دشمن اسلام و ایران

اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دعوت عمال سیاه خود، مدرسه (فیضیه قم و طالبیه تبریز) را کوبید. ما را می کوبند، شما ملت را می کوبند. می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می شکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت می کند.

مفتخوار کیست؟

شما آقایان قم، ملاحظه فرمودید آن روزی که آن رفرا ند غلط انجام گرفت، آن رفرا ندوم مفتضح انجام گرفت، آن رفرا ندومی که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت، آن رفرا ندومی که بر خلاف ملت ایران انجام گرفت، در کوچه های این قم، در مرکز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه راه انداختند اشخاص را؛ چند نفر از بچه ها و ارادل را راه انداختند؛ در اتومبیلها نشاندند و در کوچه ها گرداندند؛ گفتند: مفتخوری تمام شد، پلو خوری تمام شد. آقایان! ملاحظه فرمایید، این وضع مدرسه فیضیه را ملاحظه کنید، این خجرات را ملاحظه کنید، این اشخاصی که لباب عمرشان را در این خجرات می گذرانند، آن اشخاصی که مواقع نشاطشان را در این حجرات می گذرانند، آن اشخاصی که بیش از سی-چهل الی صد تومان در ماه ندارند، اینها مفتخورند؟ آن اشخاصی که هزار میلیونشان، هزار میلیونشان یک قلم است، هزاران میلیونشان درجای دیگر است، اینها مفتخور، زیاد نیستند؟ ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم مان وقتی که فوت می شود، آقازاده های آن [مرحوم] همان شب چیز نداشتند، همان شب شام نداشتند [گرچه شدید حصار]؛ ما مفتخوریم؟ مایی که مرحوم آقای بروجردی مان، وقتی که از دنیا می رود ششصد هزار تومان قرض می گذارد، ایشان مفتخورند؟ اما آنها که بانک های دنیا را پر کرده اند، کاخ های عظیم را روی هم ساخته اند، و باز رها نمی کنند این ملت را، و باز دنبال این هستند که سایر منافع این ملت را به جیب خودشان یا اسرائیل برسانند، اینها مفتخور نیستند؟ باید دنیا قضاوت کند، باید ملت قضاوت کند که مفتخور کیست.

نصیحت و اخطار به شاه

آقا! من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند. من یک قصه ای را برای شما نقل می کنم که پیرمردهایمان، چهل ساله هایتان یادشان است، سی ساله ها هم یادشان است. سه دسته، سه مملکت اجنبی- به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان، آمریکا به مملکت ایران حمله کردند؛ مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا می داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت. من نمی خواهم تو اینطور باشی؛ نکن. من میل ندارم تو اینطور بشوی، نکن! اینقدر با ملت بازی نکن! اینقدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست می گویند که شما مخالفید، بد فکرمی کنید. اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بیخود، بدون فکر، این حرفها را می زنی؟ آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، اینها حیوان نجس هستند که تو می گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می بوسد؟ دست حیوان نجس را می بوسد؟ چرا تبرک به آبی که او می خورد، می کنند؟ حیوان نجس را این کار می کنند؟ آقا ما حیوان نجس هستیم؟ [گرچه شدید حصار] خدا کند که مرادت این نباشد؛ خدا کند که مرادت از اینکه "مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند"، مرادت علما نباشد و الا تکلیف ما مشکل می شود و تکلیف تو مشکل می شود. نمی توانی زندگی کنی؛ ملت نمی گذارد زندگی کنی. نکن این کار را؛ نصیحت مرا بشنو. آقا! 45 سالت است شما؛ 43 سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را؛ یک قدری تفکر کن، یک قدری تامل کن؛ یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن؛ یک قدری عبرت بپرا؛ عبرت از

پدرت ببر. آقا! نکن اینطور! بشنو ازمن؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب؛ اینها صلاح ملت را می خواهند؛ اینها صلاح مملکت را می خواهند. مامرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم "ارتجاع سیاه" است؟ توانقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا اینقدر مردم را اغفال می کنید؟ چرا نشر اکاذیب می کنید؟ چرا اغفال می کنی ملت را؟ والله، اسرائیل به درد تو نمی خورد، قرآن به درد تو می خورد.

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده اند در سازمان امنیت و گفته اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگویید دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می خواهید بگویید. خوب اگر این سه تا امر را کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم ازاین سه تااست تمام گرفتاری ما.

آقا، اینها خودشان می گویند، من که نمی گویم، به هر که مراجعه می کنی، می گوید: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته اینها را بکشید... آن مرد که آمد در مدرسه فیضیه حالا اسمش را نمی برم، آن وقت که دستور دادم گوشه‌هایش را ببرند، آن وقت اسمش را می برم [ابراز احساسات حضار]- آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره‌ها را غارت کنید، تمام را از بین ببرید. گفت: حمله کن، حمله کردند. ازایشان پیرسی آقا چرا این کار را کردید؟ میگوید: اعلیحضرت فرموده. اینها دشمن اعلیحضرتند. اسرائیل دوست اعلیحضرت است؟ اینها دشمن اعلیحضرت هستند؟ اسرائیل مملکت را به باد می برد، اسرائیل سلطنت را می برد، [با کمک] عمال اسرائیل.

شاه تحت تأثیر بهایی‌ها

آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می گیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایی‌ها مراجعه کنید؛ در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالیه است؛ آقایان از او تبعیت می کنند. آقای شاه هم نفهمیده می رود بالای آنجا، می گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرونت کنند. نکن اینطور، بدبخت! نکن اینطور. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالیه است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده اند و به این بیچاره تزریق کرده اند اینها را بگو. والله، من شنیده ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر ازاین معانی است که شما تصور می کنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما می بگویید که "آقایان! نگویید: دین در معرض خطر است". ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید اینطور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می گذارند. بیچاره! نمی دانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلارند، اینها دین ندارند؛ اینها وفا ندارند.

رابط بین شاه و اسرائیل

تأثرات ما زیاد است؛ نه اینکه امروز عاشورا ست و زیاد است، آن هم باید باشد، لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می آید، این چیزی که در شرف تکوین است، از آن تأثرمان زیاد است؛ می ترسیم. ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟ اینطور که نیست، ایشان می گوید: مسلمانم؛ ایشان که ادعای اسلام می کند، محکوم به اسلام است، به حسب ظواهر شرع. ربط ما بین اسرائیل... این ممکن است سری در کار باشد؛ ممکن است آن معنایی که می گویند که سازمانها می خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد؛ احتمالش را نمی دهی تو؟ یک علاجی بکن، اگر احتمال می دهی. یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یک قدری. اطرافش را گرفته اند، شاید نگذارند این حرفها به او برسد. ما متأسفیم، خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیأت دولت، از وضع این وضعیتها، از همه اینها متأسفیم. آقای شیرازی بیاید دعا کند، من خسته شدم.